

بررسی تأثیر برنامه‌های آگاهی‌دهی بر توانمندی زنان

در ولایت هرات در یک و نیم دهه اخیر

نویسنده‌گان: پوهنمل علی احمد کاوه
و فایقه صدیق زاده

چکیده

این پژوهش در زمینه بررسی تأثیر برنامه‌های آگاهی‌بخشی بر توانمندی زنان در ده سال اخیر در ولایت هرات صورت گرفته است. چهار چوب فکری پژوهش دیدگاه الگوهای ساختارگراست که یکی از معمول‌ترین الگوهای فکری-نظری تحقیقات کیفی است. روش پژوهش در این تحقیق از نوع کیفی میدانی و راهبردهای هماهنگ آن نیز راهبرد استفهامی بوده است که با استفاده از روش جمع‌آوری داده‌های دلفی چند مرحله‌بی صورت گرفته است. در نهایت پس از انجام مطالعات اکتشافی و نظری و جمع‌آوری نظر کارشناسان و دست‌اندرکاران سازمانهای فعال در عرصه توانمندسازی زنان و تحلیل یافته‌ها به نتایج ذیل دست یافتیم:

محوهای مورد اجماع شرکت کنندگان تحقیق نشان می‌دهد که: (۱) تأثیر برنامه‌های آگاهی‌بخشی بر توانمندی زنان در ولایت هرات در ده سال اخیر نسبتاً خوب بوده است؛ چون که این برنامه‌ها با زیر پوشش قرار دادن زنان در زمینه بلند بردن سطح آگاهی آنها از لحاظ حقوقی، فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به قدرتمند شدن فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان انجامیده است؛ (۲) یکی از متغیرهایی که در تأثیر برنامه‌های آگاهی‌بخشی نقش دارد رسانه‌هاست که با تولید و پخش برنامه‌های دادرخواهی، مستندهای زنان موفق، برنامه‌های دینی و برنامه‌های آموزشی خانوادگی توانسته

در توانمندسازی زنان نقش داشته باشد؛ ۳) از شاخصهایی که نشان‌دهنده تأثیر برنامه‌های آگاهی-بخشی در توانمندی زنان است میتوان به مسایل زیر اشاره کرد: کارکردن در بیرون از خانه، دستیابی زنان به حقوق فردی‌شان، قدم گذاشتن زنان به سیاست، جلب اعتماد خانواده، راه‌یابی زنان به تحصیلات عالی، جلب اعتماد مردان به توانمندی زنان و راه یافتن زنان به محاکم به عنوان قاضی و وکیل و غیره...؛ ۴) این که کدام فکتورها در کمرنگ ساختن برنامه‌های آگاهی‌بخشی نقش دارد میتوان به مردسالار بودن جامعه، عدم آگاهی مردان از حقوق زنان، کیفیت پایین برنامه‌های اجراشده، استخدام آموزگاران ضعیف در برنامه‌های آگاهی‌بخشی، حاکمیت مردان بالای زنان خانواده، نبود سواد کامل در جامعه، و غیره اشاره کرد.

واژگان کلیدی: زنان، جنسیت، آگاهی‌بخشی، توانمندی زنان

بیان مسأله

توانمندسازی یا قدرتمند شدن Empowerment واژه روشن و با مفهوم مشخصی است؛ ولی به عنوان یک مفهوم در مطالعات زنان و مباحث فمینیستی تعریفهای متعدد و گاه مختلفی شده است. با این حال، همه‌گان نمیپذیرند که بتوان به تعریفی روشن از قدرتمند شدن رسید. حتی برخ فمینیستها ارزش این مفهوم را در ابهام آن میدانند (باتلیوالا، ۱۹۹۳ به نقل از کبیر و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳). با آن هم برخی کوشیدند ابعاد مفهوم توانمندی را روشن کنند. کبیر یکی از ابعاد معنایی توانمندشدن را قدرت انتخاب کردن میدانند؛ بنابراین، بی‌قدرت شدن به معنای انکار برخورداری از حق / توان انتخاب است. فهم من از مفهوم (ایده) بی‌قدرت شدن مرتبط آن است که این مفهوم به کشلی گریزناپذیر با وضعیت بی‌قدرت شدن مرتبط است و به فرایندهایی اشاره که به واسطه آنها کسانی که توانایی انتخاب کردن از آنها سلب شده است؛ از این توانایی برخوردار شوند (۱۳۸۹: ۱۴). قدرتمند شدن زنان به پروسه‌یی اشاره دارد که در آن زنان توانایی انتخاب کردن به عنوان عاملان (Agency) زندگی خود داشته باشند، انتخابهایی که زندگی‌شان را شکل میدهد و در راستای اهداف فردی‌شان قرار میگیرد. کلر و مبوو توانمندشدن زنان را فرایندی میدانند که به موجب آن زنان توانا میشوند تا خود را جهت افزایش اتکا به نفس سازمان‌دهی نمایند، بر حق مستقل خود در انتخاب تأکید کنند، و کنترل منابع را به دست گیرند که به آنها در مقابله با و از میان برداشتن وابستگی‌شان کمک کند (همان: ۱۵۷).

پروسه توانمندسازی زنان به صورت جهانی از دهه ۱۹۷۰ همزمان با شروع پروسه پساتوسعه Alternative Development آغاز شد و در دهه‌های بعد گسترش یافت. امروزه سازمانهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، بانک جهانی، سازمانهای مدافع حقوق زنان بیشتر در کشورهای رو به توسعه و

سراسر جهان، برنامه‌ها و استراتژیهای متعددی روی دست دارند و تطبیق میکنند تا بیشتر از پیش زنان را برای انتخاب زندگی فردی و اجتماعی شان قدرتمند نمایند.

در افغانستان، فرایند توانمندسازی زنان همزمان با فروپاشی نظام طالبانی و به وجود آمدن نظام جدید و قانون اساسی جدید که در آن به زنان حقوق برابری میداد از ۱۳۸۰ به این طرف به کمک جامعه جهانی و نهادهای ملی و بین‌المللی و دولت افغانستان آغاز یافته است. هدف کلی این فرایند، توانمندساختن بیشتر زنان افغان برای رهایی از خشونتهای جنسیتی و دسترسی به حقوق و جایگاه بیشتر و بهتر در جامعه است.

برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان برنامه‌هایی است که نهادهای مختلف دولتی و خصوصی برای ارتقای ظرفیت زنان از لحاظ توانمندی حقوقی، اقتصادی، روانی و اجتماعی-فرهنگی به گونه سمینار و کنفرانسها و یا ابزار مختلف دیگر به گونه حضوری یا با استفاده از رسانه‌های صوتر-تصویری و انترنتی انجام میدهند. توانمندسازی زنان فرایندی است که به وسیله آن، زنان برای سازماندهی خودشان توانمند شده، اعتماد به نفس خودشان را افزایش میدهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع، که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی شان میگردد، دفاع میکنند. برنامه‌های آگاهی‌دهی برای توانمندی زنان ابعاد مختلفی مثل توانمندی اقتصادی زنان، اجتماعی، فرهنگی، روانی، حقوقی و غیره دارند. این تحقیق ابعاد مختلف برنامه‌های توانمندسازی زنان را در ولایت هرات در ده سال اخیر مورد مطالعه قرار داده تأثیر این آنها را بالای زنان میسنجد.

برنامه‌های آگاهی‌دهی برای توانمندی زنان در افغانستان بیشتر از پانزده سال است که در افغانستان پساتالبان به هدف قدرت‌مند ساختن زنان و کاهش نابرابری جنستی آغاز یافته است. افغانستان امروزه هم بر اساس گزارش سازمانهای بین‌المللی از وضعیت زنان، به عنوان یکی از بدترین کشورهای جهان برای زنان شناخته میشود. سازمانهای ملی و بین‌المللی در افغانستان پساتالبان به کمک جامعه جهانی و در راستا کاهش نابرابری جنسیتی در کشور و بهبود وضعیت زنان، در این یک و نیم دهه اخیر صدها میلیون دالر را در تطبیق پروژه‌های مختلف توانمندسازی زنان به مصرف رسانده اند. دولت افغانستان در قدم اول با تأسیس وزارت امور زنان و طرح قوانین و پالیسیهای ویژه‌یی مثل قانون منع خشونت علیه زنان، پیوستن به کنوانسیون منع هر نوع تبعیض علیه زنان، قانون منع آزار و اذیت زنان و کوکان و غیره در صدد زمینه‌سازی اجرای برنامه‌های مختلف در راستای این توانمندسازی بوده است. قانون اساسی ۱۳۸۳ افغانستان به برابر خواندن حقوقی زنان و مردان و منع هر نوع خشونت و تبعیض علیه زنان، قدم بزرگی در توانمندسازی حقوقی زنان و زمینه‌سازی برای توانمندی زنان در حوزه‌های دیگر فراهم کرد. در روشنایی قانون اساسی و قوانین مرتبط دیگر، در یک و نیم دهه اخیر، سازمانهای

دولتی و غیر دولتی کوشیدند با طرح پالیسیها و پروژهها مختلف ملی و محلی، زنان و دختران افغان را حمایت نموده زمینه وارد شدن شان به حوزههای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کار و تحصیل در کنار مردان فراهم نمایند؛ از طرف دیگر، با اجرای برنامههای آگاهی دهی برای زنان و مردان جامعه، کوشیدند زمینه تطبیق این قوانین و پالیسیها را در سطح جامعه فراهم نمایند. تمرکز بیشتر این برنامهها بر آگاهیهای حقوقی بوده است که به خاطر برابری جنسیتی بین زنان و مردان صورت گرفته است. البته در سالهای اخیر، پروسه توانمندسازی زنان به ابعاد دیگر توانمندسازی مثل آموزش، اقتصاد، فرهنگ و اجتماعی و نیز صحت جسمی و روانی نیز توجه کرده است.

گرچه تحصیلات و اشتغال میتواند زنان را توانمند کند؛ اما نمیتوان نقش فرهنگ را در این زمینه نادیده انگاشت؛ به عنوان مثال هنجارهای قدرتمند پدرسالارانه میتواند برنامههای توانمندسازی زنان را خنثی کند. بر اساس مطالعات، دسترسی بیشتر زنان به تحصیلات و اشتغال درآمدها در طی دهههای گذشته، ارتباطات قدرت را در دوران خانوادهها در برخی از فرهنگها به میزان قابل توجهی تغییر نداده است. در این موارد زنان تحصیل کرده و شاغل به اندازه زنان بدون شغل و تحصیلات، محروم میشوند. هنجارهای اجتماعی میتوانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم، میزان توانمندسازی زنان را محدود نمایند. هنجارهای اجتماعی ممکن است مستقیماً میل به توانمندی را تحت تأثیر قرار دهند و یا به طور غیر مستقیم دسترسی زنان به درآمد و تحصیلات را متأثر سازند. گاه این هنجارها اجازه کسب ثروت بدون حق کنترل بر آن و یا بدون کسب مقام در خانواده یا اجتماع را به زنان اعطا میکنند. با توجه به گسترش روزافزون اینترنت و شبکههای مجازی و تأثیر آنها بر جمع بزرگی از کاربران و استفاده کنندگان، اهمیت آموزش و گسترش آگاهی زنان در زمینه توانمندیهای شخصی و بالارفتن سطح علمی، به نظر می رسد که اهمیت این دانشگاههای مجازی روز به روز بیشتر میشود.

این تحقیق در سال ۱۳۹۵، درست یک و نیم دهه پس از شروع برنامههای توانمندسازی زنان در کشور در شهر هرات اجرا شده است و هدف آن سنجش میزان تأثیرگذاری اجرای این برنامهها بر توانا شدن زن در عرصه های زندگی فردی و اجتماعی است که از طریق مصاحبه با کارشناسان به روش دلفی اجرا شده است. اهداف و پرسشهای اصلی این تحقیق به قرار زیر اند:

اهداف تحقیق

- بررسی تأثیر برنامههای آگاهی دهی در مورد زنان بر توانمندی زنان در شهر هرات در یک دهه اخیر.
- واکاوی دیدگاه زنان اشتراک کننده در مورد برنامههای آگاهی دهی در مورد زنان بر توانمندی زنان در شهر هرات در ده سال اخیر.

- بررسی رابطه معناداری توانمندی زنان با برنامه‌های آگاهی‌دهی در مورد زنان در شهر هرات در یک دهه اخیر.
- واکاوی راهکارهای مناسب و مفید برای بهتر شدن برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان در شهر هرات در ده سال اخیر.

پرسشهای تحقیق

۱. تأثیر برنامه‌های آگاهی‌دهی در مورد زنان بر توانمندی زنان در ولایت هرات در ده سال اخیر چگونه بوده است؟
۲. دیدگاه زنان اشتراک‌کننده در مورد برنامه‌های آگاهی‌دهی در مورد زنان بر توانمندی زنان چگونه است؟
۳. توانمندی زنان با کدام برنامه‌های آگاهی‌دهی در مورد زنان رابطه معناداری دارد؟
۴. راهکارهای مناسب و مؤثر برای بهتر شدن برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان کدام‌هااند؟

چهارچوب فکری

چهارچوب فکری پژوهشی از نوع کیفی شامل چند دیدگاه عمده نظری است، که عبارتند از کنش متقابل نمادین و پدیدارشناسی، روش شناسی قومی و برساخت‌گرایی، الگوهای ساختارگرا و دیدگاه‌های کمتر معمول دیگر. در این تحقیق از چهارچوب فکری الگوهای ساختارگرا استفاده شده است. محور مورد توجه این دیدگاه، بازسازی ساختارهای میدان اجتماعی و معنای پنهان اعمال کنش‌گران است (فلیک، ۱۳۸۷: ۷۳).

متغیرها

متغیر وابسته: توان‌مندسازی زنان، برابری حقوق زنان و مردان

متغیرهای مستقل: برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان.

روش پژوهش

این تحقیق با استفاده از روش کیفی انجام شده است. از جایی که هدف تحقیق بیشتر بررسی وضعیت موجود برنامه‌های توان‌مندسازی زنان و تأثیر آن بر زنان از دید خودشان و صاحب‌نظران حوزه است، استراتژی تحقیق کیفی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. روش دلفی یکی از روشهای کیفی برای کسب دانش گروهی است و فرایندی است دارای ساختار پیش‌بینی و کمک به تصمیم‌گیری در طی راندهای پیمایشی، جمع‌آوری اطلاعات و در نهایت، اجماع گروهی (Kennedy; 2004). هدف اصلی استفاده از روش دلفی، پیش‌بینی آینده است؛ اما در زمینه‌های تصمیم‌گیری و افزایش اثربخشی آن، قضاوت، تسهیل حل مسأله، نیازسنجی، هدف‌گذاری، کمک به برنامه‌ریزی، تعیین اولویت،

پیش بینی آینده، خلاقیت، سازماندهی ارتباطات گروهی، جمع آوری گروهی اطلاعات، آموزش گروه پاسخ دهنده، تعیین سیاستها، تخصیص منابع و اجماع یا توافق گروهی نیز به کار میرود (احمدی و دیگران؛ ۱۳۸۸) مهمترین شرایط مورد نیاز برای کاربرد دلفی عبارت اند از نیاز به قضاوت متخصصان و نظرات گروه وسیع، توافق گروهی در دستیابی به نتایج، وجود مشکل پیچیده، بزرگ و بین رشته ای و عدم توافق یا ناکامل بودن دانش، در دسترس بودن متخصصان باتجربه و متخصص است. (Powel; 2003)

جامعه هدف، جامعه مورد مطالعه، جمعیت نمونه و روش نمونه گیری:

جامعه مورد مطالعه: در این پژوهش، جامعه هدف در برگیرنده فعالان حوزه زنان، متخصصان حوزه و زنانی اند که از برنامه های آگاهی دهی زنان در ده سال اخیر در ولایت هرات بهره برده اند. جمعیت نمونه: این پژوهش در سه مرحله انجام شده است. جمعیت نمونه ۴۵ تن از کارشناسان حوزه زنان، فعالان زن / کارمندان سازمانهای فعال حوزه زنان و مستفیدشوندگان برنامه های توانمندسازی زنان (۱۵ تن از کارشناسان، ۱۵ فعال زن و یا نماینده مؤسسات فعال حوزه زنان و ۱۵ تن از زنان شرکت کننده این برنامه ها).

روش نمونه گیری: برای انتخاب جمعیت نمونه از روش غیر احتمال هدفمند استفاده شده است.

نمونه گیریهای زیر که در منطق کیفی محوریت دارند:

شیوه های تحلیل داده ها

طبق چهارچوب فکری و راهبرد پژوهش، برای تحلیل داده ها از کد گذاری نظری مبتنی بر منطق تحقیق داده محور استفاده شده است. در اینجا سه نوع کد گذاری معمول این روش استفاده شده است که هر کدام در مقام یک مرحله به کد گذاری و تحلیل داده ها کمک میکند و عبارت اند از: کد گذاری باز، کد گذاری محوری و کد گذاری گزینشی.

تحلیل و تفسیر یافته های تحقیق

شرکت کنندگان تحقیق ۴۵ نفر از کارشناسان، فعالان زن و مستفیدشوندگان برنامه های توانمندسازی زنان اند که در سه دور به پرسشنامه های باز، نیمه ساخت یافته و ساخت یافته تحقیق پاسخ داده اند. مهم ترین متغیرهای جمعیت شناختی دخیل در پژوهش شامل جنسیت، سن، تحصیلات، رشته تحصیلی، شغل، درآمد ماهوار، سکونت اصلی، و ملیت بوده است. بر اساس دسته بندی و تفکیک نهایی، به لحاظ جنسیت تعداد پاسخ دهندگان تقریباً همه زنان بوده اند. به لحاظ سن، بیشتر پاسخ دهندگان بین سنهای ۲۰ تا ۳۰ سال اند؛ به لحاظ تحصیلات، بیشتر پاسخ دهندگان لیسانس و ماستر اند. به لحاظ رشته تحصیلی، پاسخ دهندگان ژورنالیزم، حقوق، جامعه شناسی، و ادبیات اند. به

لحاظ شغل، بیشتر پاسخ دهندگان رئیس، کارمند، مشاور و دانشجو‌اند. از نگاه درآمد ماهوار، بیشتر پاسخ‌دهندگان دارای درآمد متوسط بین ۱۰ هزار افغانی تا ۱۰۰ هزار افغانی بوده‌اند. به لحاظ سکونت اصلی، پاسخ‌دهندگان به ترتیب متعلق به ولایت‌های هرات، غزنی، هلمند و قندهار بوده‌اند. در نهایت از نگاه قوم، بیشتر پاسخ‌دهندگان به ترتیب تاجیک، پشتون و هزاره بوده‌اند؛ پس از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، با در نظر داشت پرسشها و اهداف تحقیق، یافته‌های زیر به دست آمده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌گردد.

نخست: شاخصهای مشخص‌کننده اثرات مثبت برنامه‌های آگاهی‌دهی: شرکت‌کنندگان با ۱ اشاره به ۱۰ شاخص زیر، استدلال نمودند که برنامه‌های آگاه‌دهی زنان بر زندگی شان تأثیر داشته باعث توانمندشدن بیشتر زنان افغان شده است.

۱. **رشد استقلال شخصی زنان:** این متغیر مهم‌ترین شاخصی است که اثرات مثبت برنامه‌های آگاه‌دهی زنان را می‌رساند. با استنباط از پرسشنامه دور دوم، میتوان دریافت که پاسخ‌گویان بر این نظر اند که امروزه زنان به استقلال بیشتری دست یافته‌اند و با استفاده از همین حق استقلالیت شخصی، به موقعهای بلندی رسیده‌اند تا زندگی خود را آن‌گونه که میخواهند به پیش ببرند.

۲. **بهبود وضعیت اقتصادی زنان:** با استنتاج از دو پرسشنامه اول و دوم، میتوان دریافت که از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق، امروزه زنان از لحاظ اقتصادی نیز از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردارند و سهم بهتری در تأمین اقتصاد خانواده و جامعه دارند. زنان هم تجارت میکنند و هم در عرصه تولیدی فعال‌اند. در بخش خدمات هم در شرکتها و سازمانهای خصوصی و غیر دولتی فعال‌اند و هم در سازمانهای دولتی.

۳. **بلند رفتن اعتماد به نفس زنان:** از نظر پاسخ‌گویان تحقیق، زنان امروزه به نسبت یک و نیم دهه پیش از اعتماد به نفس بهتری برخوردار‌اند و نمود آن را میتوان در حضور گسترده زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دید. بدون شک، برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان در این چند سال اخیر در افزایش اعتماد به نفس شان تأثیر داشته و آن را افزایش داده است.

۴. **افزایش آزادیهای زنان:** افزایش آزادیهای نسبی زنان از لحاظ رفتاری، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی دیگر از شاخصهای توانمندسازی زنان است که از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق در این چند سال افزایش یافته است. امروزه زنان دوشادوش مردان در بیرون از خانه کار میکنند؛ ادامه تحصیل میدهند؛ از حقوق بهتری در خانه و اجتماع برخوردار‌اند؛ از نگاه اقتصادی و مالی استقلالیت بهتری دارند و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال مشارکت میکنند و بیشتر از گذشته فعال‌اند.

۵. **بلند رفتن دانش و آگاهی حقوقی زنان و مردان:** امروزه با کمک برنامه‌های آگاهی‌دهی در بارهٔ مسایل زنان و جنسیت، زنان و مردان جامعه به تناسب گذشته از حقوق یکدیگر بیشتر آگاه شده‌اند و بیشتر از گذشته به حقوق یکدیگر احترام متقابل دارند. اگرچه مردانی هستند که هنوز هم نتوانستند و یا به حقوق برابر زنان با مردان باور کنند؛ ولی فضای عمومی جامعه پذیرش بیشتر حقوق نسبتاً برابر زنان و مردان را به ویژه در عرصه‌های اجتماعی میپسندد و اجرا میکند و این امر بدون شک نتیجهٔ اجرای برنامه‌های آگاهی‌دهی در بارهٔ زنان و جنسیت است که در این چند سال در جامعهٔ ما اجرا شده است.

۶. **سهم‌گیری زنان به مشاغل دلخواه‌شان:** امروزه، به تناسب یک و نیم دههٔ پیش، زنان میتوانند که به شغل‌های بیشتری دسترسی داشته باشند و هر روز نسبت به روز قبل حوزهٔ فعالیت و مشاغل زنان گسترده‌تر میگردد. زنان در عرصه‌های صنعت، خدمات، تجارت و حتی زراعت و مال‌داری فعال‌اند و کم‌کم وارد حوزه‌هایی میشوند که بیشتر خیلی مردانه تلقی میشد مثل تجارت و صنعت.

۷. **خودشناسی و خودکفایی زنان:** از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق، یکی از تأثیرهای برنامه‌های آگاهی‌دهی در بارهٔ زنان و برای زنان، افزایش خودشناسی زنان و حتی خودکفایی‌شان است. زنان با شناخت حقوق خود از لحاظ فردی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و غیره توانسته‌اند در جامعه و در کنار مردان مشارکت داشته باشند.

۸. **باورمندی زنان به توانایی‌شان:** برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان در این یک و نیم دههٔ اخیر، باورمندی زنان به توانایی‌های‌شان را افزایش داده است. بدون شک یکی از چالش‌هایی فراروی زنان باورمندی زنان به خودشان و توانایی‌های‌شان است. در گذشته، زنان باور کمتری به توانایی‌های خود داشتند و همین امر هم باعث شده بود تمایل کمتری به مشارکت در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی داشته باشند؛ امروزه، در نتیجهٔ برنامه‌های آگاهی‌دهی، باورمندی زنان به خود و توانایی‌های‌شان افزایش یافته و این مسأله تأثیر مثبتی بر توانمندی‌شان داشته است.

۹. **کاهش خشونت در برابر زنان در سطح خانواده:** گرچه امروزه گزارش‌های زیادی از افزایش خشونت‌ها علیه زنان در خانواده و جامعه داریم؛ ولی از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق، امروزه زنان در خانواده خشونت کمتری تجربه میکنند و از زندگی بهتری برخوردارند.

۱۰. **انعطاف‌پذیری جامعه در برابر زنان:** در گذشته، زنان از جایگاه بسیار پائینی در جامعه برخوردار بودند؛ ولی امروزه با گسترش آگاهی‌ها در مورد زنان، انعطاف‌پذیری جامعه در بارهٔ زنان و پذیرش‌شان در عرصه‌های اجتماعی افزایش یافته است؛ به همین دلیل شاهد حضور بیشتر‌شان در جامعه هستیم.

دوم: نقش رسانه‌ها در مؤثریت آگاهی‌دهی زنان

برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان و مسایل زنان برای زنان و مردان جامعه با استفاده از روشها و ابزارهای مختلفی صورت گرفته است. در این میان ورکشاپها، کمپاینها، برنامه‌های آموزشی (تریننگ)، کارهای گروهی و عملی و کارورزی و برنامه‌های رسانه‌یی بوده است. در این میان، استفاده از رسانه‌های مختلف صوتی، تصویری، چندرسانه‌یی، اینترنت و نوشتاری بیشتر به هدف همه گانی کردن این برنامه‌ها و تحت پوشش قرار دادن افراد بیشتری از جامعه صورت گرفته است. از جایی که از میان همه رسانه‌های معمول در کشور، تلویزیون و رادیو بیشترین مخاطب و کاربر را دارند، سازمانهایی که در راستای افزایش آگاهی‌های زنان کار میکردند توجه ویژه‌یی به این رسانه داشتند و از این رسانه پُر مخاطب استفاده زیادی نموده‌اند.

شرکت کنندگان تحقیق با اشاره به نقش و سهم مؤثر رسانه‌ها در افزایش آگاهی‌های عمومی جامعه و از جمله مسایل زنان، به ۱۰ نوع برنامه‌های زیر به عنوان موارد و نمونه‌هایی از سهم مثبت رسانه‌های در تقویت مؤثریت برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان اشاره کرده‌اند:

۱. **برنامه‌های داد خواهی برای زنان:** رسانه‌ها از طریق برنامه‌های دادخواهی زنان نقش مؤثری در افزایش آگاهی زنان و جامعه در مورد حقوق زنان و یا خشونت علیه زنان داشته‌اند. این برنامه‌ها کم و بیش در بسیاری از تلویزیونهای ملی و محلی دولتی و خصوصی وجود داشته مثل برنامه نقاب در تلویزیون یک، که در آن از زنان قربانی خشونت خواسته میشد تا در برنامه شرکت نموده داستان زندگی خود را با بینندگان شریک سازند.

۲. **برنامه‌های ویژه زنان:** از نظر پاسخگویان، تعدادی از برنامه‌های ویژه زنان که به گونه دایم یا دوره‌یی از تلویزیونهای کشور نشر میگردد تأثیر خوبی در افزایش آگاهی عامه از حقوق و جایگاه زنان در جامعه داشته است؛ مثل برنامه زن برتر در تلویزیون آرزو، تلویزیون چکاد و همچنان دیگر رسانه‌ها که به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم دارای برنامه‌های اند که معرفی کننده زنان موفق و تواناییهای شان نیز میباشد.

۳. **مستندهای زنان موفق:** در مستندهای زنان موفق، تواناییهای زنان و دستاوردهای شان به نمایش گذاشته میشود. این برنامه در چوکات برنامه‌های معرفی زنان موفق این مستندها نقش در بهبود جایگاه زنان در جامعه و خانواده نقش مؤثری داشته‌اند.

۴. **نمایشنامه‌ها و درامه‌ها:** از نظر شرکت کنندگان این تحقیق، یکی از برنامه‌های مؤثر رسانه‌ها در توانمندسازی زنان برنامه‌های تیاتر و نمایشنامه‌هایی اند که در مورد زنان و جایگاه شان در جامعه نشر میشوند. این برنامه‌ها اغلب خاصیت طنزآمیز دارند و به گونه مستقیم یا غیر مستقیم وضعیت موجود

زنان را در جامعه ما نقد میکنند و در مواردی هم از بینندگان میخواهند در رفتار و نگاه شان در باره زنان خانواده و جامعه خود تجدید نظر نمایند. این برنامه‌ها، از جایی که بین مردم طرفدار بیشتری دارند و اغلب آنها را تماشا میکنند، تأثیر بیشتری بر افزایش آگاهی در مورد زنان در جامعه ما داشته‌اند.

۵. برنامه‌های دینی: بسیاری از تلویزیونها و رادیوهای دولتی و خصوصی ملی و محلی برنامه‌های دینی خاصی در مورد زنان و نگاه اسلام به زن دارند که مخاطبان و طرفداران خاص خود را هم دارند. تعدادی از رسانه‌ها هم بیشتر رویکرد دینی و مذهبی به قضایا دارند و آنها هم در مورد زنان و جایگاه شان در خانواده و جامعه برنامه‌های خاصی نشر میکنند. از نظر شرکت کنندگان تحقیق، از جایی که مردم جامعه ما به دین و عالمان دینی باور بیشتری دارند، سخنانی که از آدرس دین گفته شود تأثیر بیشتری بر جامعه دارد؛ به همین دلیل، برنامه‌های دینی در مورد زنان بر بهبود وضعیت و جایگاه شان در جامعه ما مؤثر بوده است.

۶. میزگردها: بسیاری از تلویزیونها و رادیوها، میزگردهایی تحت نامهای مختلف متمرکز بر مسایل زنان دارند که در آنها کارشناسان از دیدگاه‌های مختلف وضعیت فعلی زنان را در جامعه توصیف و نقد میکنند. این برنامه‌ها گرچه شاید مخاطبان کمتر و خاصی داشته باشند؛ ولی به گونه جدی‌تری به قضایا میپردازند و سهم مهمی در افزایش آگاهی عامه به ویژه خود زنان در مورد جایگاه و حقوق زنان داشته‌اند.

۷. تبلیغات و پیامهای مرتبط با زنان: در بسیاری از رسانه‌ها، به کمک سازمانهای دولتی و غیردولتی مختلف و وزارت خانه پیامها و تبلیغات آموزشی و انگیزشی در باره زنان و حقوق زنان از نگاه دینی، حقوق بشری، قوانین و فرهنگ کشور نشر میکنند که این پیامها تأثیر خوبی بر افزایش آگاهی زنان و عموم مردم جامعه داشته است. این پیامها به ویژه اگر به گونه هنرمندانه و ابتکاری تهیه شده باشند، بر مخاطبان و بینندگان تأثیر متقاعدکننده‌تری دارند.

۸. برنامه‌های آموزشی خانوادگی: برنامه‌های خانوادگی که رسانه‌ها به نشر می‌رسانند برای مردم به ویژه زنان بسیار مؤثر است؛ چون این برنامه‌ها داشتن زندگی بهتر و احترام گذاشتن به یکدیگر در خانواده را می‌آموزانند. این برنامه‌ها هم آگاهی بخش بوده اند در بهبود زندگی زنان در جامعه تأثیر مثبتی داشته‌اند.

۹. برنامه‌های آموزشی بهداشتی: تعدادی از تلویزیونها و رادیوها برنامه‌های ویژه‌یی برای صحت و بهداشت افراد و خانواده و یا مشخصاً زنان (بهداشت فردی، روانی، اجتماعی و...) داشته اند که چنین برنامه‌های نیز در توانمندی زنان نقش مؤثری داشته اند.

۱۰. **برنامه‌های اجتماعی:** برنامه‌های اجتماعی شامل تمام برنامه‌های تفریحی و برنامه‌های آموزشی است که از طریق رسانه‌ها به نشر میرسد نقش مؤثری در افزایش آگاهی عامه در مورد مسائل اجتماعی از جمله زنان داشته‌اند.

سوم: شاخصهای نشان‌دهنده توانمندی زنان

از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق، شاخصهای زیر نشان‌دهنده افزایش توانمندی زنان در جامعه ماست که در یک و نیم دهه اخیر رشد و افزایش چشم‌گیری را می‌رساند.

۱. **کارکردن زنان در بیرون از خانه:** حضور زنان در کارها و فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی بیرون از خانه به تناسب چند سال قبل در سالهای اخیر خیلی افزایش یافته‌است که خود میتواند شاخص افزایش توانمندی زنان باشد.

۲. **افزایش دستیابی زنان به حقوق فردی شان:** امروزه زنان افغان آگاهیها و شناخت بیشتری از حقوق و جایگاه خود در خانواده و جامعه دارند که خود میتواند عامل افزایش توانمندی شان در جامعه باشد.

۳. **حضور سیاسی بیشتر:** امروزه زنان در سیاست قدم گذاشتند و از پارلمان تا کابینه و شوراهای ولایتی و حتی پستهای چون: والی، ولسوال، رئیس و دیگر پستهای بلندپایه سیاسی را تجربه نموده‌اند که خود نشان‌دهنده افزایش توانمندی زنان در جامعه امروز افغانستان است.

۴. **افزایش راه‌یابی زنان به تحصیلات عالی:** در نتیجه برنامه‌های آگاهی‌دهی برای زنان و عوامل و دگرگونیهای دیگر این یک و نیم دهه اخیر کشور، امروزه خانواده‌ها به حق تعلیم و تحصیل دختران‌شان احترام بیشتری قایل‌اند و تلاش میکنند دختران‌شان در کنار پسران به تحصیلات عالی راه یافته آینده بهتری برای خود بسازند.

۵. **افزایش دادخواهیهای زنان:** امروزه فعالیتهای دادخواهانه برای گرفتن حقوق بیشتر زنان به ویژه برای قربانیان خشونتهای خانوادگی و خشونتها علیه زنان افزایش پیدا کرده است. این افزایش دادخواهیهای زنان خود نشان‌دهنده افزایش آگاهی و توانمندی زنان در جامعه است.

۶. **افزایش اعتماد مردان به توانمندی زنان:** در نتیجه برنامه‌های آگاهی‌دهی سازمانها و رسانه‌ها در باره زنان و توانمندیها و حقوق و جایگاه‌شان در جامعه، امروزه جلب اعتماد مردان به توانمندی زنان بیشتر شده است. با اعتماد مردان و جامعه به زنان، خود آنها نیز به خود بیشتر باورمند میشوند و تواناییهای شان در عرصه‌های مختلف به کار میگیرند.

۷. **جلب اعتماد خانواده:** یکی از شاخصهای دیگر افزایش توانمندی زنان در خانواده و جامعه، جلب اعتماد بیشتر خانواده به زنان و دختران است که نتیجه آن را میتوان در افزایش حضور زنان در تعلیمات، تحصیلات و حوزه‌های کاری و اجتماعی دید.

۸. **راه‌یابی زنان به فدراسیونهای ورزشی:** با افزایش آگاهی زنان از طریقه‌های مختلف (برنامه‌های آگاهی‌دهی مختلف) علاقه زنان به حضور در فدراسیونهای ورزشی افزایش یافته است که این خود باورمند شدن بیشتر زنان به توانایی‌شان را نشان میدهد.

۹. **راه‌یابی زنان به انجمنها و نهادها:** امروزه حضور زنان در انجمنها و نهادهای مختلف دیگر افزایش یافته که این هم میتواند نشان‌دهنده افزایش توانمندی زنان در جامعه ما باشد.

۱۰. **راه‌یابی زنان در بخشهای قضایی و وکالت:** برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان و تحصیلات عالی آنها و زمینه‌سازیهای قانونی، افزایش حضور زنان در بخش قضایی و سارنوالیها و نهادهای عدلی و قضایی را در پی داشته که این خود هم شاخص توانمندی زنان و عامل افزایش حقوق و جایگاه‌شان در جامعه است.

چهارم: فکتورها و چالشهای برنامه‌های آگاهی‌دهی زنان

با وجود تأثیر مثبت برنامه‌های آگاهی‌دهی مسایل زنان و جنسیت در یک و نیم دهه اخیر جامعه ما، چالشها و موانعی هم فراروی اجرای این برنامه‌ها و تأثیرگذاری آنها بر جامعه بوده است. شرکت‌کنندگان تحقیق به ده مورد از مهمترین موانع و چالشهای تطبیق و اثرگذاری برنامه‌های آگاهی‌دهی و توانمندسازی زنان اشاره کرده اند.

۱. **مرد سالار بودن جامعه:** با مرد سالاری جامعه و حاکم بودن ارزشهای سنتی مردانه همیشه یکی از چالشها و موانع افزایش آگاهی زنان و توانمندی‌شان در جامعه بوده است. در این چند سال اخیر، با وجود به چالش کشیده شدن بسیاری از هنجارها و ارزشهای فرهنگ مردسالار، این پدیده در مقابل، مقاومت نموده به عنوان مانع جدی در افزایش توانمندسازی زنان عمل نموده است.

۲. **عدم آگاهی مردان از حقوق زنان:** در جامعه سنتی افغانستان و هرات، عده‌یی از مردان به بسیاری از حقوق زنان معتقد نبوده و احترام نمیگذارند؛ با وجود تلاشهای این چند سال اخیر، هنوز برخی از مردان از حقوق زنان آگاهی ندارند و یا باور به حقوق زنان ندارند و به زنان به عنوان شیء و اجناسی نگاه میکنند که مالک آنها اند و آنها از خود حق و حقوقی ندارند. این مسأله به ویژه در

مناطق غیر شهری و جاهایی که در این چند سال برنامه‌های کمتری تطبیق گردیده است مشاهده میشود.

۳. **کیفیت پایین برنامه‌های اجراشده:** بدون شک یکی از چالشهای تطبیق و اثرگذاری برنامه‌های آگهی دهی و توانمند سازی زنان، کیفیت پایین محتوای این برنامه‌ها یا هم ارایه کننده گان و روشهایی است که در تطبیق برنامه‌ها به کار برده میشود. بسیاری از این برنامه‌ها یا کاپی و نمونه برداری از کشورها و فرهنگهای دیگر است که در فرهنگ افغانی جای زیادی ندارد و یا هم با کیفیت خیلی پایین و ضعیف تهیه میشود که باز هم از اثرگذاری اندکی برخوردار اند.

۴. **استخدام آموزگاران ضعیف:** از جایی که بیشترین برنامه‌های آگهی دهی و توانمندسازی زنان از طریق اجرای کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی برای اقشار مختلف جامعه اجرا میگردد، آموزگار و ارائه کننده برنامه‌ها نقش کلیدی در موفقیت و تأثیرگذاری برنامه‌ها دارد. متأسفانه بسیاری از آموزگاران این برنامه‌ها توانایی و دانش حرفه‌یی کافی برای انتقال مسایل و محتوای برنامه‌ها به صورت درست و با استفاده از روشهای مفید ندارند.

۵. **تعصبات جنسیتی:** هنوز در جامعه ما در برابر زنان و حضور شان در عرصه‌های مختلف آموزشی، تحصیلی و کاری تعصبات و تبعیضهای زیادی وجود دارد که این تبعیضها و تعصبات جنسیتی میتواند نقش خنثی کننده در برابر برنامه‌های آگاهی دهی و توانمندسازی زنان داشته باشند.

۶. **حاکمیت و سلطه مردان در خانواده:** در جامعه سنتی و هنجارهای حاکم مردانه، مردان حاکم بلامنازع در خانواده اند و تصمیمهای خانواده و اعضای خانواده همه باید توسط مردان اتخاذ گردد یا مورد تأیید شان باشد. از جایی که قدرت واقعی خانواده در نزد پدر یا شوهر و یا مردان خانواده است، زنان هنوز کمتر میتوانند به خواست و مصلحت خود تصمیم به کاری مثل ادامه تعلیم، تحصیل، ازدواج، کار بیرون خانه و... بگیرند؛ مگر این که مردان خانواده با آنها موافق باشند و از آنها حمایت کنند. حاکمیت مردان در خانواده به عنوان چالشی فراروی آگهی دهی و توانمندسازی زنان عمل میکند.

۷. **عدم آگاهی مردم از مسایل دینی:** در حالی که انتظار میرود باورها و ارزشهای دینی در جامعه سنتی و دینی هرات و افغانستان از جایگاه و تأثیر زیادی برخوردار باشد؛ ولی در برخ موارد چنین نیست. اسلام حقوق و جایگاه ویژه‌یی به زنان داده که عدم آگاهیهای دینی مردم باعث شده به آن

حقوق و مسؤولیتهای دینی خود پایبندی نشان ندهند.

۸. **تعصبات مذهبی:** با استنتاج از پرسشنامه میتوان دریافت که جامعه هرات از تعصبات مذهبی خاصی برخوردار است و این تعصبات مذهبی باعث شده که تأثیر برنامه ها را کم رنگ سازد.

۹. **تبلیغات ضد و نقیض برخی از ملا امامان:** برخی از امامان و سخنرانان نماز جمعه نگاهی سخت گیرانه و سنتی به زنان دارند و بیشتر متأثر از باورها و فرهنگ سنتی جامعه اند و میکوشند از طریق منبرها و آدرس دین در برابر افزایش حقوق زنان و توانمندی شان در جامعه مقاومت کنند و تأثیر برنامه های آگهی دهی زنان را کم رنگتر نمایند.

۱۰. **پایین بودن سطح سواد:** جامعه افغانستان پایین ترین میزان سواد و تحصیل را در جهان داراست. سطح پایین سواد، میزان آگاهی پایین از زندگی و حقوق یکدیگر میتواند چالش جدید در برابر برنامه های آگهی دهی و توانمندی زنان عمل کند و تأثیر این برنامه ها را به مراتب کم رنگ نماید.

نتیجه گیری

با توجه به این واقعیت که در یک و نیم دهه اخیر تلاشها و فعالیتهای زیادی در راستای آگهی دهی و توانمندی زنان در هرات و کل کشور صورت گرفته لازم است تا این پروسه مورد ارزیابی جدی قرار گیرد و نکات قوت و ضعف آن تشخیص داده شود و چالشهای پیش روی آن نیز مشخص گردد. این تحقیق به هدف شناسایی وضعیت برنامه های آگاهی دهی زنان و تأثیر آن بر افزایش تواناییهای زنان در یک و نیم دهه اخیر هرات اجرا شده است. تحقیق با استفاده از روش کیفی تحقیق و ابزار دلفی برای جمع آوری نظر کارشناسان و متخصصان حوزه و نیز مستفید شوندگان برنامه های آگهی دهی زنان صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان میدهد که زنان در یک و نیم دهه اخیر و در نتیجه تطبیق برنامه های آگهی دهی مختلف سازمانهای غیر دولتی و دولتی از شناخت بهتری از خود و تواناییهای خود برخوردار شده اند؛ به علاوه، در نتیجه اجرای این برنامه ها، زندگی زنان نسبت به یک و نیم دهه اخیر در ولایت هرات بهتر شده است و زنان امروزه در عرصه های مختلف آموزشی، تحصیلی، کاری و اجتماعی - فرهنگی نقش مؤثرتر و بیشتری دارند؛ با وجود تأثیر مثبت اجرای این برنامه ها، چالشها و موانع فراروی آنها هم کم نبوده است که برخی از چالشها برمیگردد به برنامه ها یا طراحان آنها؛ در حالی که چالشها و موانع دیگر بیشتر از آدرس جامعه و فرهنگ برمیخیزد. شناخت این چالشها و موانع کمک میکند دولت و سازمانهای غیر دولتی با تمرکز بیشتری روی این چالشها

بهرتر بتوانند بر آنها فایق آیند و پروسه توانمندی زنان به موفقیت بهتری دست یابد و اثرگذاری بیشتری داشته باشد تا زنان جامعه ما بهتر از گذشته از زندگی سالم و فرصتهای برابری با مردان برخوردار باشند.

منابع

۱. آبوت، پاملا؛ والاس، کلر. (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران. نشر نی.
۲. احمدی، فضل‌اله؛ نصیریانی، خدیجه و ابادری، پروانه. (۱۳۸۸). **تکنیک دلفی**: ابزاری در تحقیق. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳. احمدی، بتول؛ فرزندی، فرانک و علی محمدیان، معصومه. (۱۳۹۰). **چالش‌های سیاستگذاری و اجرایی سلامت زنان و راهکارهای ارتقای آن**. سال یازدهم، شماره اول.
۴. شهبازی، حسن. (۱۳۸۳). **مشارکت، راهکار اصلی توانمندسازی زنان**. مجله تعاون، دوره جدید، شماره ۱۵۴، ص ۸۴.
۵. شکوری، علی. (۱۳۸۷). **سیاستهای حمایتی و توانمندی زنان**. مجله دانشکده علوم انسانی ایران.
۶. شکوری علی، رفعت جاه مریم و جعفری، معصومه. (۱۳۸۶) **مؤلفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها**، پژوهش زنان، شماره ۳، ص ۱.
۷. طباطبایی، یحیی؛ آبادی، شهناز و حسینیان، سیمین. (۱۳۸۴). **توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از طریق مشاوره گروهی**، آگاه‌سازی و کارآفرینی. فصل نامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۴، ص ۳۵.
۸. فلیک، اوه. (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. ترجمه هادی جلیلی. تهران. نشر نی.
۹. کبیر، نایلا؛ وی، پویان؛ شهید، فریدان و دیگران. (۱۳۸۹). **توانمندی زنان: نقدی بر**

رویکردهای رایج توسعه. ترجمه فاطمه صادقی و دیگران. تهران: انتشارات آگه.

۱۰. کیمیائی، سید علی. (۱۳۹۰). **شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار.** فصلنامه

علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی. سال یازدهم. شماره ۴.

11. theguardian. (2011). Afghanistan worst place in the world for women, but India in top five. Retrived from: <http://www.theguardian.com/world/2011/jun/15/worst-place-women-afghanistan-india>

12. Kennedy HP. Enhancing Delphi research: methods and results. J Adv Nurs 2004 Mar; 45(5): 504-11.

13. Powell C. The Delphi technique: myths and realities. J Adv Nurs 2003 Feb; 41 (4): 376-82.